

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه طه (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴/۳/۶

برای سلامتی خودتان و همه مومنین و مومنات صلواتی عنایت بفرمائید.

برای این که ان شاء الله انواع توفیقات الهی نصیب همه ما بشود **صلوات**

برای این که از وسائط الهی ، انبیاء اولیاء و ملائکه به ویژه حضرت بقیه الله (عج) که حضورشان برای ما جلوه بکند
صلوات

قبل از شروع جلسه یک حاجت معنوی را در نظرمان بیاوریم و از خداوند بخواهیم که برکت خواندن آیات قرآن و به برکت صلوات آنها را برآورده کند.

آیات ۱ تا ...

آیات اولیه سوره اهمیت بیشتری دارند؛ آنها را دوباره مرور می کنیم.

در این آیات درباره یکی از اسامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نزول

قرآن بحث شده است.

- کاربرد قرآن و شرط استفاده از قرآن؛

- دلالت و توجه دادن به تدبیر ربوبی؛

انسان یک سرّ و خفائی دارد، یک جهری و یک خفایی دارد. سر انسان با آن چیزی که مخفی می کند و آن چیزی که آشکار می کند متفاوت است.

در موضوع سرّی که اینجا مطرح شد، بحث ذکر خیلی مهم است یعنی ذکر در سرّ انسان اتفاق می افتد و نوعا ذکرهایی که در سرّ وجود دارد خیلی نافذ است و در مواقعی که انسان دچار خطر می شود آن ذکر به کمکش می آید زیرا در درون آدم جای دارد که ممکن است خودش هم خبر نداشته باشد!

زیباترین و جالب ترین جلوه های زندگی انسان این است که توحید در نهاد انسان نهادینه شود.

ادامه آیات از آیه ۶۴:

- شعر مولوی در مورد قصه حضرت موسی علیه السلام و ساحران؛

..زان که گفتند فرمان از دست توست

چون همی خواهی اول عصا افکن..

ادب باعث عاقبت بخیری می شود. این که انسان در رفتار و حرف زدنش حدود انسانی را رعایت کند یعنی بی پروا نباشد. همین که آدم بی پروا نباشد خدا به او رحم می کند.

ساحره یک سری نکات را متوجه شدند که حاصل یک عمر بود. در واقع وصیت نامه شان بود:

- انسان یک ترجیهاتی در زندگی دارد که باید برایشان بینه داشته باشد فلذا نباید آن چیزی را که برای آن

بینه دارد کنار بگذارد و آن چیزی که بینه ندارد را انتخاب کند!

بینه یعنی دلایل واضحی که می تواند برای انسان حجت باشد.

- بینه ها حتما باید به خدا اتصال داشته باشند آن هم به وجه فطره یعنی خدا برای انجام کاری نیاز به اسباب

ندارد اما خدایی که ما قبول داریم نوعا به اسباب نیاز دارد مثلا در بیماری می گوئیم خدا ما را شفا می دهد

ولی باید به دکتر مراجعه کنیم لکن خدا برای شفا دادن و انجام دادن کاری نیازی به اسباب ندارد.

ما بایستی فاطر را یعنی کسی که مهیمن بر اسباب است را برگزینیم و بینه هایمان را به او برگردانیم.

- اگر کسی در زندگی دنیایی اجهاف و ظلم می کند یعنی به ملکوت و آخرت انسان نمی تواند دست بزند،

جسم انسان را می تواند بگیرد اما جان او را نمی تواند بگیرد.

- آیه ۷۳

ما اینها را می توانیم به عنوان وصیت نامه های ساحره پذیریم زیرا آخرین حرف هایی بود که از زبان آنها جاری شد و خداوند از آنها قبول کرد.

وصیت یعنی حرف ها و سبک زندگی که از یک نفر باقی می ماند.

آیه ۷۴ تا ۷۶ در واقع خلاصه ای است که خدا مطرح می کند.

"آه" یعنی حتما و حتما این گونه است شک نکنید!

"مجرما" صفت است اما دلیل بر آن یکی هم هست و به خاطر این که مجرم است جهنم جزایش است مثل این که بگویید انسان مادامی که در جرم است در این دنیا، در آتش هم هست یعنی جرم است که جهنم تولید می کند.

اگر انسان به یک جایی رسید که داد و ستدش متوقف شد کانه وارد جهنم شده است. نشان می دهد که خود مرگ و حیات نشانه بهشت است.

تعبیرهای قرآن خیلی جالب است و از نظر بلاغی خیلی مهم است (۷۵ و ۷۶)

تزکیه در پیشگاه خدا آن حالتی است که انسان یک خلوصی پیدا می کند که ظرف وجودی اش می تواند ایمان و عمل صالح باشد.

تزکیه یک قابلیت است که به وسیله آن ظرف وجودی انسان خالص می گردد و تبدیل به ظرف ایمان و عمل صالح می شود لذا تزکیه فرآیند و ظرف دریافت ایمان و عمل صالح است.

انسان تزکیه که می کند فهم، خیال، رغبت ها، آرزوهایش را پاک و خالص می کند و وقتی خالص شد ظرف ایمان و عمل صالح می شود.

تزکیه عامل نزول ایمان و صدور عمل صالح از فرد است لذا جنبه مقدماتی نسبت به ایمان خالص و عمل صالح دارد.

الزاما تزکیه در مقابل گناه نیست، گاهی به این معناست که تصویرهای اشتباه را پاک می کند تا آرزوها خوب شوند.

انسان باید قوا و نیروهای خود را بشناسد و انتخاب شده آنها را در زندگی به کار بگیرد اگر هر کدام از این قوا در موقعیت خوبی به کار گرفته شود تزکیه گفته می شود.

انسان در معرض ایمان‌های مختلفی قرار می‌گیرد و ساحره در واقع در یک حادثه‌ای ایمان فطری‌شان فعال شده- است.

فرد باید بداند که در بدترین وضعیت هم که باشد امکان هدایت در بالاترین مرتبه را هم دارد.

یکی از غرض‌های این داستان ایجاد خوف و رجاء در انسان است.

ادب ضد لجاجت است یعنی آدم حتی اگر بخواهد با یک نفر هم مخالفت نکند نباید لجاجت کند.

به عبارت دیگر ادب ضابطه‌مند بودن رفتارها و گفتار است لذا برای فرد محدودیت می‌آورد که کارها را طبق یک اصولی انجام دهد؛ در واقع ادب محدودیت همراه با جلوه آفرینی است که آداب ایجاد می‌کند.

انسان باید بداند که در سیستم الهی، یک گناه لطمه‌ای به عقل وارد می‌کند که قابل جبران نیست از آن طرف در همین سیستم یک خیری وجود دارد که می‌تواند سیئه ما را تبدیل به حسنه کند.

حیا فطری و ادب آموزشی است.

می‌شود به یک مقامی رسید که بقیه را هم گمراه کرد و می‌تواند آن قدر تذلل پیدا کند که با یک رودست خوردن گمراه شود. (۷۷ تا ۷۹)

خطاب‌های قرآن خیلی جالب است یعنی کانه الان هیچ کس جز خدا و بنی اسرائیل نیست و خداوند در لحظه دارد به آنها خطاب می‌کند.

روی خطاب‌های قرآن خیلی تمرکز کنید؛ اگر این خطاب‌ها را واقعا خطاب بخوانیم و کاملاً در صحنه برویم، حرف خدا به بنی اسرائیل را به صورت تکوینی می‌شنویم و به عینه مشاهده می‌کنیم.

"اهدی" را بعد تاب آمن و عمل صالح ذکر می‌کند. اهتدی در واقع پذیرش هدایت است که با "تاب" و "آمن" و "عمل صالح" اتفاق می‌افتد.

تاب وجهی است که انسان را، رو به خدا می‌کند؛

آمن یعنی اعتمادی که به خدا پیدا می‌کند؛

عمل صالح هم یعنی عمل‌هایی که برای خدا انجام می‌دهد. (۸۲)

وقتی می‌گوییم هدایت شدند یعنی نه این که نجات پیدا کردند بلکه دست و پای‌شان هم قطع شد اما آن‌ها را برای هدایت‌شان هزینه کردند.

نوعاً وقتی آیات بنی اسرائیل را می‌خوانیم احساس خوبی نداریم زیرا از این قوم لجاجت و بدی می‌بینیم که با خاطرات‌مان هم عجین می‌شود و بحث یهود را برایمان یادآوری می‌کند که البته درست نیز هست اما این نکته را لازم است بدانیم که بین اقوام، قوی‌ترین قوم و تربیت شده‌ترین آن‌ها، قوم بنی اسرائیل است لذا سابقه‌ای که قرآن برای این قوم مطرح کرده است برای کمتر قومی مطرح بیان می‌کند که این‌ها توفیق پیدا کرده‌اند با حضرت موسی علیه السلام وارد کوه طور شوند و شاهد این مکالمه باشند!

خود این که توفیق پیدا می‌کنند در مقرر توحید الهی باشند این اتفاقی بوده که تاج افتخار برای بنی اسرائیل هست یعنی این که این‌ها افتخار داشتند که به حضرت موسی علیه السلام ایمان بیاورند و به خاطر این افتخار موجب شد که موهبات خدا به حضرت موسی علیه السلام را ببینند.

در این سوره بحث القاء و عطا خیلی مهم است.

از داستان گوساله پرستی یک نکته مهم این است که اگر یاد بگیرید، می‌تواند در تشخیص حق و باطل کمک کند: ما باید زیر علم حقی باشیم که مالک ضرر و نفع است اگر انسان نتواند مالک ضرر و نفع را بشناسد اشتباه تشخیص می‌دهد.

انسان باید ببیند در زندگی چه کسی را می‌پرستد.

تقریباً اولین موضوع فطری در حوزه عبودیت، فهم مالک نفع و ضرر است.

استفاده از زینت برای انحراف، کار سامری بود که مناسک و مراسم عبادی خود ساخته درست کرده است که نفعش مطرح شدن است.

در قوم بنی اسرائیل چیزهای عجیب قریب زیاد است. یعنی در وضعیت انحراف، انواع انحراف را می‌بینیم.

ما نوعاً حس گرائی‌های معنوی داریم، مثلاً می‌گوییم که این کرامت دارد؛ لکن وقتی که جامعه‌ای حس گرا شد ولو در معنویت، گول می‌خورد و نمی‌تواند تشخیص دهد. آدم بعضی وقتها در ظواهر گیر می‌افتد. اگر نظام ولایت فقیه را پذیرفتید و این به اصول دین‌تان متصل شد وقتی یک عارفی که اهل کرامت است آمد و گفت ولایت فقیه قابل

قبول نیست نباید قبول کنید. آدم نباید رودست بخورد و روی حس‌های ظاهری قضاوت بکند. ممکن است جنبه معنوی پیدا کند اما واقعی نباشد. می‌گویید قمه نزدیک اشکال دارد می‌گوییم نه من امام حسین علیه السلام را دوست دارم باید به خودم ضربه بزنم که این همان حس گرایانه برخورد کردن است.

ما چون حکم عقل و شرع را داریم و نباید به حس کار داشته باشیم. افرادی که دچار گوساله سامری شدند درحالی که حکم داشتند و حکم‌شان هم حرف هارون علیه السلام بود، اگر حکم را می‌شنیدند دچار گوساله پرستی نمی‌شدند.

نوعاً در آیات قرآن این گونه است که هر کار بدی که انسان انجام دهد مجازاتش شبیه همان خواهد بود و یک نسبتی با آن کار دارد. یعنی می‌توان فهمید از مجازات افراد که این فرد دنبال چه چیزی بوده‌است درحقیقت از جایی دچار عذاب می‌شود که دنبال نفع است. سامری دچار یک مرض مسری می‌شود که کسی نتواند دنبالش بیاید و نفعش این بود که دچار مقامی شود که همه دست بوسش باشند. عذاب برای **صفت و** است. عذاب وضع نیست تکوین است. مجازات خدا قراردادی نیست تکوینی است.

آیات سامری نکات زیادی در درون خود دارد.

مهمترین سطح تفسیر فقط مخصوص اهل بیت علیهم السلام است.

از آیه ۹۸ می‌توان فهمید انسان اگر توحیدش را تقویت نکند و راجع به علم خدا به شناخت مطلوب نرسد هر لحظه ممکن است دچار انحراف شود. اینجا جمع بندی داستان حضرت موسی علیه السلام و بالخص داستان سامری است.

از آیه ۱۰۰ به بعد خیلی درس آموز است. یک بخش مهمی از درس‌هایی که مربوط به ذکر و معنویت است، در این آیات می‌باشد.

۱۰۰: یکی از کارهای مهم ما مرور سرگذشت انبیاء علیهم السلام است.

ما باید مصادیق داستان حضرت موسی علیه السلام و تطبیقش در زندگی خودمان را بشناسیم و از آن اعراض هم نداشته باشیم که اگر این گونه نکنیم ورزش کردن خودمان می‌افتد.

انسان باید بداند هر اتفاقی که در دنیا برایش می‌افتد چه بد، چه خوب، ثمره اش در قیامت دائمی است.

خداوند در آیات انتهایی، فقدان ذکر را معادل انواعی از نابینایی گرفته است که البته خیلی خطرناک است.

هر داستانی یک نمادی از یک حقیقتی در یک مرتبه‌ای می‌باشد.

حقیقت ذکر را در مراتب مختلف به ما نشان می دهد که یکی از این مرتبه ها حضرت آدم علیه السلام است.

خدا خودش صدای همه را در آورده که آدم عصیان کرد و غوا کرد. اما بعد می فرماید که شما در مورد یک مجتبی صحبت می کنید، مجتبی کسی است که از بین همه برگزیده شد و انتخاب شده است و خدا او را برای خود خالص کرد.

آیه ۹۹ یکی از مصادیق ذکر را بیان می کند. بعضی اعراض می کنند که وزر دارد و دائمی است و وقتی نگاه می کنند می بینند که زمان کمی را در دنیا بودند مثل این که زندگی الان شروع شده است.

آیه ۱۰۵ و ۱۰۶: بحث قیامت را مطرح می نماید، وقوع روزی که افراد به اذن خدا هستند و خدا را معرفی می کند. "خاب" یعنی کسی که ظلم می کند و به مقصد نمی رسد. کسی که عمل می کند که نه روی ظلم و نه کاستی را می بیند.

آیه ۱۱۳: جایگاه قرآن برای تقوا و ذکر را معرفی می کند و به معرفی خداوند می پردازد و روی آدم و هبوط تمرکز می کند.

آیه ۱۲۴: خیلی این آیات، آیات سنگینی هستند.

هر که آیات خدا را نبیند و دچار نسیان شود نابینا است.

آیه ۱۳۴: قسمتی است که در دعای ندبه می خوانید. یکی از علت هایی که رسولان پیوسته آمدند این بود که حجت بر همه تمام شود.

آیه ۱۳۲: برای توجه کردن خیلی آیه مهمی است. به نظر می رسد که اغلب انحرافات انسان به خاطر برداشت اشتباهی که از رزق دارد و حرصی که برای رزق می زند هست یعنی اگر دیدش را به رزق درست کند اغلب یا همه انحرافاتش درست می شود.

هر کس راجع به رزق خدا علم پیدا کند و رزق را از جانب خدا بداند و نه از جانب خودش و شیوه های جذب رزق را بلد باشد از اکثر انحرافات در امان می ماند.

بعضی از کارها رزق حتمی دائمی دارد. هر کسی که علم حقیقی را طلب کند و طالب علم حقیقی باشد رزق حقیقی را هم شامل خودش کرده است.

ان شاء الله حاجت‌هایی که اول جلسه گفتیم در ذهنمان بیاید، ان شاء الله برای همه بالاخص برای ما مستجاب بشود به
برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات